مروری بر قدرت فرماندهی شهیدعلی چیت‌سازیان در گفت‌وگوی «جوان» با سردار رضا میرزایی

شهید چیت‌سازیان مرد میدان مین و عقبه دشمن بود

احمدمحمد تبریزی

شهیدعلی چیت‌سازیان از نام‌های بزرگ دفاع‌مقدس به شمار می‌رود. یک فرمانده شجاع که برای انجام سخت‌ترین کارها آمده بود و از هیچ چیز ترس و واهمه‌ای نداشت. شهید چیت‌سازیان، فرمانده اطلاعات عملیات لشکر انصارالحسین همدان بود و در بسیاری از صحنه‌ها به ویژه در انجام عملیات‌های بزرگ نقشی بسیار تأثیرگذار داشت. شهید چیت‌سازیان ۴ آذر ۱۳۶۶ در ماووت عراق به شهادت رسید. سردار رضا میرزایی از همرزمان شهید و از نویسندگان دفاع‌مقدس در گفت‌وگو با «جوان» جنبه‌های مختلف فرماندهی شهید چیت‌سازیان را مرور می‌کند که در ادامه می‌خوانید.

اولین دیدار و آشنایی شما با شهید چیت‌سازیان چه زمانی اتفاق افتاد؟

من قبل از شروع جنگ توفیق آشنایی با شهید چیت‌سازیان را داشتم. در جلسات و مناطقی که می‌رفتیم با هم بودیم. من اوایل جنگ فرمانده گردان بودم و بعد فرمانده تیپ شدم و شهید چیت‌سازیان فرمانده اطلاعات عملیات بود و هر کاری که ما می‌خواستیم انجام بدهیم در جلسات با هم بودیم و با هم هماهنگ می‌شدیم. شهید چیت‌سازیان اواخر سال ۱۳۵۸ سن زیادی نداشت که فعالیت‌های نظامی و رزمی‌اش را شروع کرد. آن زمان نوجوان بود و سنش نمی‌رسید که عضو سپاه شود. در کارهای دینی و سیاسی در مساجد، مدارس و دانشگاه‌ها خیلی فعال بود و ارتباط نزدیکی با جوانان داشت تا اینکه جنگ شروع شد. وقتی جنگ شروع شد وارد عرصه نبرد شد. خاطرم است در عملیات مسلم بن عقیل در سومار شرکت کرد. آن زمان در استان همدان تیپ و لشکر نداشتیم. دو گردانی که از همدان رفته بودند در قالب تیپ حضرت رسول فعالیت می‌کردند. شهید چیت‌سازیان به‌عنوان یکی از فرماندهان عملیات کارها را انجام داد و تا عمق خاک عراق پیش رفت. عملیات مسلم‌بن‌عقیل در مهرماه ۱۳۶۱ انجام شد. آن زمان بنده هم در آن منطقه بودم و وقتی ارتفاعات مشرف به سومار به دست رزمندگان افتاد، اتفاق خیلی مهمی بود. این ارتفاعات مثل دیواری بین شهر مندلی عراق و شهر سومار ایران است و در دست دشمن بود. وقتی این ارتفاعات سقوط کرد، تصمیم گرفته شد که جمعی از نیروها به سمت شهر مندلی عراق بروند. شهید چیت‌سازیان با گروهی از رزمندگان پیشروی کردند و تا نزدیکی‌های شهر رفتند. وقتی هوا روشن شد، عراقی‌ها پاتک سنگینی زدند و چون تعداد رزمندگان کم بود، تعداد زیادی به شهادت رسیدند و حدود ۹۰ نفر مفقودی داشتیم. شهید چیت‌سازیان در این منطقه با وجود سن پایین پیشتاز و خط‌شکن عملیات بود و آنجا قابلیت‌های خودش را به فرماندهان نشان داد و شناخته شد. فرماندهان آنجا توانمندی، جسارت و شجاعت و روحیه سلحشوری شهید را دیدند. ما الان فقط راوی هستیم و نمی‌دانیم آن زمان چه موقعیت پیچیده و دشواری بود. در آن عملیات هیچ نیرویی نتوانست برود و دو گردان استان همدان در قالب تیپ حضرت رسول رفتند. شهید بهروز صبوری هم با این رزمندگان بود که به شهادت می‌رسد. مادر شهید را همه به خاطر دارند که سال‌ها قاب عکس پسرش را می‌گرفت و دنبال نشانی از او بود. در آخر بعد از سال‌های سال پیکر شهید در دانشگاه خلیج‌فارس بوشهر پیدا و در بهشت زهرا خاک می‌شود. پیکر مطهر ۹۰ شهید از جمله بهروز صبوری در آن دشت جا می‌ماند. با این حال چیت‌سازیان برمی‌گردد و هنگام بازگشت یک مجروح عراقی را هم با خودش به اسارت می‌آورد. نیروهایی که با شهید بودند، می‌گفتند با اینکه خودش بسیار تشنه و عطش امانش را بریده بود، آبی که در قمقمه‌اش داشت را به مجروح عراقی داد. نیروها با تعجب می‌گفتند تو با قدرت هجوم آوردی سمت دشمن و حالا چرا می‌خواهی آبی که برای خودمان است را به اسیر دشمن بدهی. شهید می‌گوید حساب اسارت جداست. می‌گفت ما باید به دشمن نشان دهیم، وقتی که اسیر می‌شود دیگر با او کاری نداریم و نباید با او نامهربانی کنیم.

از اینجا ایشان را به‌عنوان فرمانده در نظر می‌گیرند؟

سردار حاج‌حسین همدانی تیپ انصارالحسین را شکل می‌دهد که شامل پنج گردان و واحد اطلاعات عملیات بود. هر گردان برای یک شهرستان استان همدان بود. علی چیت‌سازیان مسئول واحد اطلاعات عملیات بود. بنده هم اولین فرمانده گردان ۱۵۵ حضرت علی‌اصغر بودم. اول گردان‌ها تشکیل شد، ولی هنوز واحد اطلاعات تشکیل نشده بود که سردار همدانی آمد و به فرماندهان گردان‌ها گفت تعدادی نیروی خوب آزاد کنید تا چیت‌سازیان واحد اطلاعات عملیات را تشکیل دهد. بعداً شهید چیت‌سازیان به صورت پنهانی به سردار همدانی گفته بود وقتی شما به فرمانده گردان‌ها گفتید نیروهای‌شان را آزاد کنند، آنها هیچ‌وقت نیروی خوبشان را از دست نمی‌دهند. سردار همدانی گفته بود پس باید چه کار کنیم. شهید گفته بود بگویید در گردان‌ها دو نفر نیروی اطلاعاتی زبده را مشخص کنند تا نیروی اطلاعات عملیات گردان‌ها در همان گردان‌ها باشند. ما هم همین کار را کردیم. بعداً چیت‌سازیان گفته بود اینها را آموزش بدهیم. برای ما نامه آمد که نیروهایتان را برای آموزش بفرستید و بعد از اتمام آموزش‌ها به گردان‌هایتان برمی‌گردند. منتها وقتی نیروها رفتند دیگر برنگشتند. هر چه گفتیم آقای همدانی گفت با این کار به دنبال جذب بهترین نیروها بودیم و هر وقت نیروی اطلاعات عملیات خواستید علی چیت‌سازیان در اختیارتان قرار می‌دهد. من پسرعموی خودم، رضا محمدمیرزایی را نیز به شهید معرفی کردم. هسته اولیه اطلاعات عملیات تیپ به این شکل تشکیل شد. اولین مأموریت ما بعد از تشکیل تیپ عملیات مهران بود. قبل از اینکه به مهران برویم از قرارگاه به تیپ نامه زده بودند که قبل از اینکه نیروها وارد عمل شوند، نیروهای اطلاعات عملیاتتان را برای شناسایی به منطقه بفرستید. آنها جلوتر از ما رفتند و همین پسر عمویم در شناسایی منطقه مهران مجروح شد. بالاخره علی چیت‌سازیان اولین مأموریتش را در شناسایی مهران شروع کرد و در آن عملیات اگر موفقیتی داشتیم به خاطر علی چیت‌سازیان بود که به عمق عقبه‌های دشمن زد و اطلاعات ارزنده‌ای را برای فرماندهان آورد.

به گفته بسیاری از فرماندهان و همرزمان رشادت و شجاعت شهید چیت‌سازیان مثال‌زدنی بوده است.

علی یک روحیه بسیار بالایی داشت که اصلاً ترس برایش هیچ معنایی نداشت. البته مطالبی درباره ایشان گفته می‌شود که خانواده شهید را ناراحت می‌کند. مثلاً می‌گویند می‌رفت در عمق خاک عراقی‌ها و سر و گوش می‌برید. در حالی که اصلاً اینطور نبود. این آدم آنقدر رئوف و مهربان بود که خودش وقتی عطش امانش را بریده بود، آب را به اسیر عراقی داد. وقتی با دشمن درگیر می‌شد با همه توان مردانه می‌جنگید و وقتی دشمن اسیر می‌شد، بیشتر از نیروهایش خودش به آن اسیر محبت می‌کرد. من یادم است وقتی که در شلمچه تعدادی از اسرا را گرفته و تخلیه نکرده بودیم به اسرا خیره شده بود و با ناراحتی نگاهشان می‌کرد. وقتی می‌گفتیم چرا ناراحتی، می‌گفت چرا اینها باید چنین وضعیتی پیدا کنند و ای کاش می‌فهمیدند و ما هر دو قوا با هم می‌شدیم و سراغ دشمن اصلی یعنی اسرائیل می‌رفتیم. ضمن اینکه محکم مقابل دشمن می‌ایستاد، وقتی دشمن تسلیم می‌شد، او دلش برایشان می‌سوخت. فرد متفکری هم بود و با فکرش کار می‌کرد. قبل از اینکه فیزیکی کار کند با فکرش کار می‌کرد. با فکر نقاط کور را طراحی و گره‌ها را باز می‌کرد. به طراحان عملیات هم کمک می‌کرد. این مرد ماندگار شد و یکی از شهدای شاخص استان همدان است. علی چیت‌سازیان در سطح کشور می‌درخشد. من وقتی در مدارس و دبیرستان‌ها برای صحبت می‌روم، می‌گویم آن زمان شهید دبیرستانی بود که وارد عرصه شد و سن بالایی نداشت و بهترین الگو برای جوانان است. خیلی از جوانان هم در استان همدان شهید را خوب شناخته‌اند. آدم باحیایی بود. تازه ازدواج کرده بود و یک‌بار نیروهایش را با خانواده به صورت تشویقی می‌خواست به مشهد ببرد. خودش هم تازه ازدواج کرده بود و روی حساب حیا از همسرش فاصله می‌گرفت. همه موضوعات را در نظر می‌گرفت. این مرد بزرگ را از دست دادیم و هنوز جایش پر نشده است. رهبر انقلاب از قول شهید چیت‌سازیان این جمله ماندگار را فرموده که «کسی می‌تواند از سیم‌های خاردار دشمن عبور کند که در سیم‌های خاردار نفس خود گیر نکرده باشد.» سال ۶۰ که اوج درگیری منافقین بود و در همدان بحران ایجاد کرده بودند و ترور داشتند، علی چیت‌سازیان با آن سن کم یکسره به خیابان می‌آمد و گروهی را با خودش می‌آورد و با منافقین درگیر می‌شد. اگر در همدان خیلی از منافقین سرکوب شدند، به خاطر وحشتی بود که از علی چیت‌سازیان داشتند. علی چیت‌سازیان در دو جبهه کار می‌کرد. یکی در دفاع‌مقدس و در جبهه‌هایی که دشمن به ما تحمیل کرده بود و یکی هم در داخل و با منافقین درگیر بود. یک موضوعی که از ایشان فراموش نمی‌کنم، این است که به زندان‌ها سرک می‌کشید و جوانانی را که معتاد شده بودند با اجازه خودشان بازپروری می‌کرد، فکر و روح‌شان را رشد می‌داد و باعث می‌شد آنها اعتیادشان را ترک کنند. حتی از اینها نیروی اطلاعات عملیاتی می‌ساخت. می‌گفت چرا باید بگذاریم این جوانان نابود شوند. می‌گفت کار کردن با جوانان مخلص آسان است و باید جوانانی که به بیراهه کشیده شده‌اند را به راه بیاوریم. یکی از کارهایش این بود که دست جوانان دچار مشکل را می‌گرفت و به آنها محبت می‌کرد، آموزششان می‌داد و وارد میدانشان می‌کرد.

نیروهایی که با شهید چیت‌سازیان کار می‌کردند، ارتباطشان با شهید چطور بود؟

شهید نیروهای مخلصی را کنار خودش جمع کرده بود. خیلی خوب به آنها آموزش و روحیه می‌داد و آنها هم با شجاعتی تحسین‌برانگیز در محورهای عملیاتی حاضر می‌شدند. وقتی عملیات‌های خوزستان را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که در عملیات والفجر ۸ در منطقه عمومی فاو، وقتی که لشکر انصارالحسین می‌خواهد وارد عمل شود، علی چیت‌سازیان مردانه می‌رود و خیلی از مناطق را شناسایی می‌کند. چیت‌سازیان یکی از مسئولان اثرگذار والفجر ۸ بود که حین عملیات به فرماندهان کمک بسیاری کرد و آخرین اطلاعات دشمن را در اختیار طراحان عملیات می‌گذاشت. در آن عملیات معاون خودش که سردار مصیب مجیدی بود به شهادت رسید. وقتی که معاونش به شهادت رسید چیت‌سازیان گفت کمر من شکست و من با آن مرد بزرگ، مصیب مجیدی، کارهایم را پیش می‌بردم. در تلویزیون تکه‌های سخنرانی رهبر انقلاب را دیده‌ایم که می‌فرماید یکی از فرماندهان، معاونش به شهادت رسیده بود و او بی‌تابی می‌کرد. منظورشان از یکی از فرماندهان شهید چیت‌سازیان است. شهید به خواب فرمانده‌اش آمده و او پرسیده چطور شهید شدی و راه شهادت چیست؟ مصیب مجیدی هم می‌گوید راه این کار اشک است. شهید چیت‌سازیان اخلاص زیادی داشت و دلسوز و مهربان بود. خیلی دلش برای نیروهایش می‌سوخت و اصلاً به خودش فکر نمی‌کرد. هیچ وقت برای خودش کاری نکرد و تمام خودش را وقف جبهه و انقلاب کرده بود. به طور شبانه‌روزی همیشه در جبهه بود و هیچ‌وقت از جبهه‌ها غافل نمی‌شد و در عملیات‌ها سخت‌ترین کارها را پیش می‌برد. من وقتی کارش را مرور می‌کنم، می‌بینیم اصلاً به این دنیا فکر نمی‌کرد. در خیلی از کارها نقش بزرگی داشت. بعد از عملیات والفجر ۸ و در عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ یکسره با این مرد بزرگ جلسه داشتیم و اطلاعاتی که می‌آورد را برایمان بیان می‌کرد. در عملیات‌ها همیشه با علی چیت‌سازیان هماهنگ بودیم و نیروهای اطلاعاتی‌اش را در کنار ما قرار می‌داد و خیلی کمک گردان‌ها بود؛ ضمن اینکه اطلاعات برایمان می‌آوردند و براساس آن اطلاعات، عملیات را شروع می‌کردیم، زمانی که می‌خواستیم به طرف دشمن حرکت کنیم، نیروهایش را به‌عنوان راهنما در کنارمان قرار می‌داد. خودش هم در کنار فرماندهان لشکر در صحنه حضور داشت و راهکار می‌داد. هنگامی که نیروها را در یک منطقه متمرکز می‌کردند، این علی چیت‌سازیان بود که اطلاعات دقیقی از دشمن می‌گرفت، ضمن اینکه نیروهای اطلاعات عملیات را به عقبه‌های دشمن می‌فرستاد، خودش هم همراهشان می‌رفت. خودش همراه نیروها می‌رفت و به آنان می‌گفت عقب‌تر باشید و خودش جلوتر می‌رفت. وقتی نیروها برایش اطلاعات می‌آوردند باز باید خودش هم می‌رفت آنجا را با چشم می‌دید و حتی جلوتر از نیروها هم حرکت می‌کرد. به خاطر همین ویژگی‌ها در همه عملیات‌ها نقش علی چیت‌سازیان را اثرگذار و کلیدی دیدیم.

شنیده‌ام که مثل یک پدر نیروهایشان را دوست داشتند؟

بله، واقعاً از جان و دل نیروهایش را دوستش داشت. هیچ وقت دستور نمی‌داد بروید، می‌گفت برویم و خودش هم همراهشان می‌رفت. هر کاری را که می‌خواست انجام دهد، خودش هم در کنار نیروهایش قرار می‌گرفت. یکی از نیروهایش شهیدعلی خوش‌لفظ بود که رهبری به نیکی از ایشان نام برد. بارها مجروح شد و رهبر انقلاب به او خوش‌زخم می‌گفت. علی چیت‌سازیان از لحاظ شجاعت و روحیه سلحشوری کم‌نظیر بود؛ چون استان همدان به یک لشکر محدود شده بود، اگر شهید چیت‌سازیان در تهران بود، قابلیت این را داشت که فرمانده لشکر شود. هر چند برای خودش پست و مقام معنا و مفهومی نداشت. زمانی که عملیات انجام می‌شد، همراه گردان می‌آمد و اگر گردانی در منطقه‌ای گیر می‌کرد، با تمام توان تلاش می‌کرد آن را رفع کند. یک عملیات می‌خواهد انجام شود باید سه ماه به صورت پنهانی اطلاعات از دشمن گرفته و بعد عملیات طراحی شود. شهید چیت‌سازیان سه ماه جلوتر از هر عملیاتی شبانه‌روز کار می‌کرد و اطلاعات می‌آورد. محل کار علی چیت‌سازیان عقبه دشمن و میدان مین بود. وقتی ما در خط پدافندی بودیم، می‌گفت من در خط پدافندی کاری ندارم و محل کارش عقبه دشمن بود. لحظه‌ای هم که به شهادت رسید رفته بود دشمن را از نزدیک شناسایی کند.

شهادتشان چگونه اتفاق افتاد؟

من فرمانده محور عملیاتی منطقه عمومی ماووت عراق بودم و خط پدافندی‌اش را بر عهده داشتم. نیروهای شهید چیت‌سازیان هم در منطقه مستقر بودند و گشت و شناسایی می‌رفتند و منطقه را زیرنظر داشتند. بعد از عملیات نصر ۴ ما در خط پدافندی بودیم، آن زمان فرمانده لشکر سردار حاج‌علی شادمانی بود. حاج‌علی در سپاه همدان بود و ما در منطقه ماووت عراق بودیم. نامه‌ای برای ما ارسال کردند که در همدان جلسه است. من باید در آن جلسه شرکت می‌کردم و همه مسئولان واحدهای لشکر هم باید شرکت می‌کردند. شب به همدان رسیدم و صبح به مقر لشکر رفتم. سردار علی

چیت‌سازیان آن زمان یک هفته در همدان بود و در جلسه شرکت کرد. در جلسه شهید چیت‌سازیان کنارم نشست و گفت امروز بعدازظهر بعد از جلسه به منطقه ماووت و خط شما می‌روم تا ببینم بچه‌ها چه کار می‌کنند. من گفتم دیشب به همدان رسیدم و دو روز دیگر می‌آیم. آن زمان معاون من پسرعمویم رضا محمدمیرزایی بود. او را ابتدای تشکیل تیپ به‌عنوان نیروی اطلاعاتی پیش علی چیت‌سازیان فرستادم که آنجا هم مجروح شد. پس از مدتی شهید چیت‌سازیان گفت او را در گردان معاون خودت کن و او دوباره به گردان برگشت. معاون خودم را در منطقه گذاشته بودم و من به شهید چیت‌سازیان گفتم رضامحمد در خط است.

دو روز بعد من به سمت منطقه حرکت کردم و وقتی به مقر محورمان رسیدم از رضامحمد میرزایی پرسیدم چه خبر؟ که بدون مقدمه گفت علی چیت‌سازیان شهید شد. من همینطوری مات و مبهوت ماندم. باورم نمی‌شد. گفت تا آمد به خط سرکشی کند، بین خط خودی و دشمن خمپاره ۶۰ زدند و به شهادت رسید. او و خدارحم مشکینی یکی از نیروهایی که روبه‌روی نقطه حادثه، مسئولیت تپه را به عهده داشت آنجا بودند. می‌گفت من و خدارحم مشکینی رفتیم و پیکر مطهرش را آوردیم. گفتم الان پیکرش کجاست؟ گفت پیکرش را همین امروز به همدان فرستادیم. شهادتش یک صدمه بزرگ به لشکر انصارالحسین بود و جایش هیچ‌وقت پر نشد. برادرش نیز پنج ماه جلوتر به شهادت رسید. امیر چیت‌سازیان در همان منطقه ماووت در تاریخ ۶ تیر ۱۳۶۶ به شهادت رسید. برادرش جهادگر بود و راه را باز و در ارتفاعات خیلی کار می‌کرد و در نهایت در همانجا شهید شد.

> شهید نیروهای مخلصی را کنار خودش جمع کرده بود. خیلی خوب به آنها آموزش و روحیه می‌داد و آنها هم با شجاعتی تحسین‌برانگیز در محورهای عملیاتی حاضر می‌شدند. وقتی عملیات‌های خوزستان را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که در عملیات والفجر ۸ در منطقه عمومی فاو، وقتی که لشکر انصارالحسین می‌خواهد وارد عمل شود، علی چیت‌سازیان مردانه می‌رود و خیلی از مناطق را شناسایی می‌کند. چیت‌سازیان یکی از مسئولان اثرگذار والفجر ۸ بود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۹۰

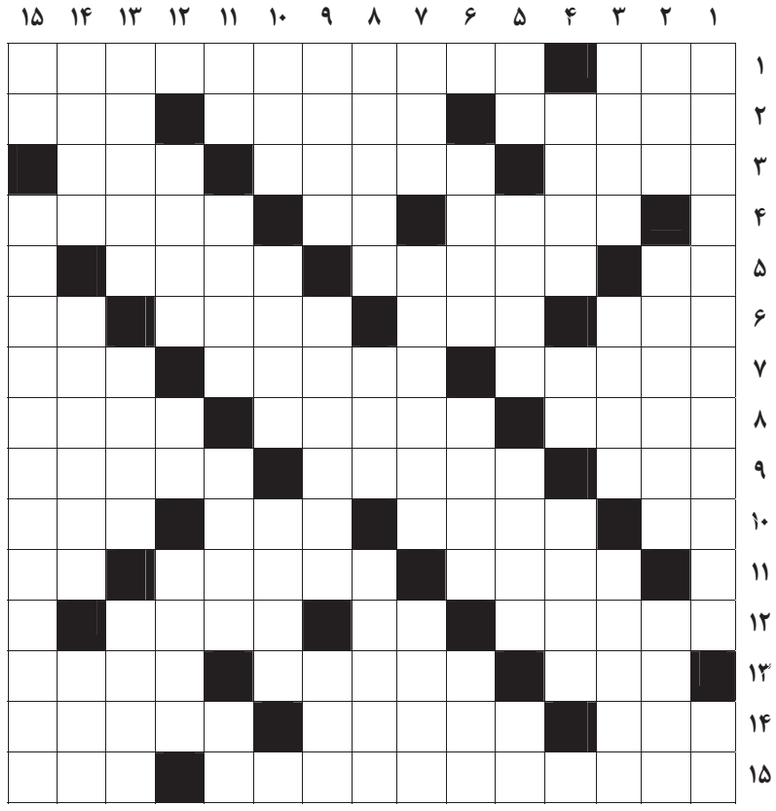

از راست به چپ

■ ۱- سبزی نقلی- اگر از روی خودخواهی نباشد، پدیده‌ای است معمول در روح انسان‌ها که باعث بالندگی می‌شود ■ ۲- پیش غذا- شاه‌اسپرغم-- ماه فرورفتنی ■ ۳- مشهور- قوی جثه- دستاورد برجام برای ایران: تقریباً... ■ ۴- رهبر حزب- صابون خیاطی- تعمیر کردن ■ ۵- مجازات شرعی- مرض قند- صدای اسب ■ ۶- از حروف مقطعه- درس نخوانده- صدای ریزش باران- برنج گیلانی ■ ۷- زدن نبض و قلب- دشمن ضابطه- خوشحال ■ ۸- الگو- نام دیگر تخت جمشید- برادر سلم و تور ■ ۹- اثر شاتوبریان- عالم الهی- از اسامی پسران ■ ۱۰- ناپسند- خشکی‌های پنجگانه عالم- انتها- روز عربی ■ ۱۱- ضرب- پیکر- حرف همراهی عرب ■ ۱۲- همگام- حرف صریح- طرز عمل ■ ۱۳- طایفه ساکن در اطراف قزوین- خوراک دام- با نظم و ترتیب ■ ۱۴- امت‌ها- لاغر- تیمی ■ ۱۵- سلاحی که در جنگ جهانی دوم از سوی انگلیسی‌ها اختراع شد- دیگر

از بالا به پایین

■ ۱- دعای معروف حضرت زهرا(س)- صدای درد ■ ۲- بلندترین استخوان بدن- بسیار خوب و خوشایند- این یکی را برای تکمیل قانون اساسی می‌نویسند ■ ۳- مؤذن پیامبر- بهترین غذای طبیعت- رئیس جمهور جنگ‌طلب امریکا ■ ۴- متضاد یأس- عدد مهاجم فوتبال- کاریز ■ ۵- اسم آذری- از نام‌های خدا به معنای قاضی- گریه و زاری- خیس ■ ۶- خانه‌های ریز عکس- بوستان- خوردنی نامأکول ■ ۷- قطار- مسیر تباهی و ضلالت- خواب خوش ■ ۸- پستی و زبونی- یقه تیز- پر کردن ■ ۹- دوبین- محوطه‌ای در مسجد- کوشش ■ ۱۰- فانوس دریایی- پلیس عربی- آسیب و صدمه ■ ۱۱- آفت نباتی- دشمن ریشه- پایتخت چک- سوغات اصفهان ■ ۱۲- صدای خنده- ضمیر غایب- رخام ■ ۱۳- گوهر یکتا- رنگی از خانواده سفید- زیانبار است و می‌بافند ■ ۱۴- از لوازم خیاطی- فلزی نقره‌ای‌رنگ، نرم، و سمی که املاح آن در طب و صنعت به کار می‌رود- خالی ■ ۱۵- آقای آلمانی- مسجد معروف شهر یزد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۸		۵	۴	۷			
						۹		۷
۴	۶							
						۱		۵
۵								
۳				۲				۴
		۲	۴	۵			۳	
						۷		
		۳	۹					

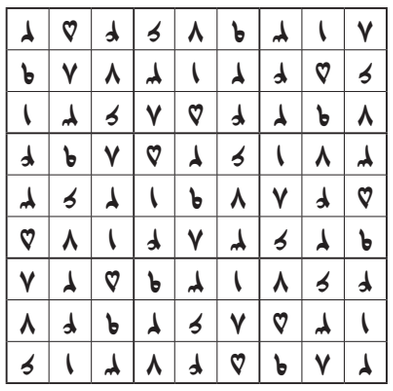

جدول کلمات متقاطع
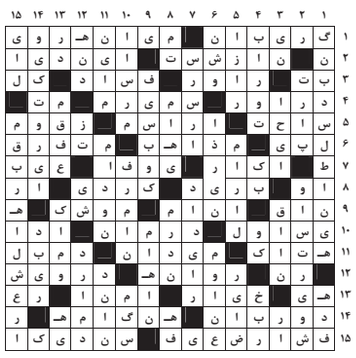
پاسخ جدول شماره ۶۰۸۹